

گزارش اختصاصی صنعت گردشگری
از انقلاب زمستانی

اینجا آفتاب از دوسو می تابد

ایمان مهدی‌زاده

وزیر اعظم فرمودند، در همین خاک خراسان می‌توان جایی یافت که بی‌همتا باشد. او در گفته‌هایش کویر و بیابان‌های اطراف توس را نشانه می‌رود. به هر حال جناب وزیر خود اهل همان دیار است و از کودکی چشم از آسمان بر نمی‌داشته. شاید او برای نگرستن به نشانه‌ها و زیبایی‌های آفریدگار، به دنیا آمده و حال آن کودک سربه‌هوای دوره استیلای پر خشم و خون مغول، وزیر دربار هولاکوخان شده است. تدبیر و وطن دوستی‌اش، وحشی مغولی را به تربیت و فرهنگ ایرانی-اسلامی درآورده. هولاکوخان از معدود شاهان متجاوز حاکم بر ایران است که اثری به نیکی و یادگار بر لوحه تاریخ حک کرده و این همه را مرهون دانشمند توسی، خواجه نصیرالدین توسی است.

نصیرالدین، کودک سال‌های نخست قرن هفتم هجری شمسی بر جای وزیر اعظم تکیه زده، اما هنوز چشم از آسمان برداشته است. نمی‌دانیم در آن روزها حدس می‌زد که روزی جامعه علمی جهان نامش را به نشانه قدردانی از زحمات علمی‌اش بر کره ماه ثبت کند. او از اندک دانشمندان ریاضی، نجوم و فلسفه دوره خویش به حساب می‌آید. دستور وزیر دربار برای پروژه تحقیقاتی بی‌نظیر صادر شده و گروهی موسوم به دانشمندان خواجه نصیرالدین مامور یافتن این بخش از زمین شده‌اند. جایی در خاک خراسان که بتوان خورشید را هنگام زایش و فجر از دو سو دید.

وقتی عازم سفر برای تماشای انقلاب زمستانی شدیم، فکر

نمی‌کردیم پای برج مهجور «رادکان» با چشمانی حیرت زده و انگشتی بر دهان بگوییم، هیجانی است بشر!

دانشمندان روزهای دور که هنوز تلسکوپ و رایانه و هزاران تکنولوژی امروزی نبود، نقطه‌ای درحوالی ۸۰ کیلومتری شمال شرقی مشهد امروزی یافتند، ۳۷ درجه شمالی و ۵۹ درجه نصف‌النهار در نزدیکی روستای رادکان. آسمان این خطه از خراسان حال و هوای دیگری دارد. ستاره‌ها طوری شیطنت‌آمیز چشمک می‌زنند که بیننده را به پرشی کوچک برای چیدن وسوسه می‌کنند. گرچه می‌دانیم فاصله اجرام آسمانی تا رادکان هزاران و میلیون‌ها سال نوری است.

برج را بنا نهادند. ۱۲ کنگره عمودی در ۸ گوشه بیرونی تعبیه شد. گرچه آن را از داخل، ۶ ضلعی ساختند و دریچه‌هایی در سینه دیوارهایش گشودند تا مفرتابش نور باشد. برج نوری و نجومی رادکان با توجه به قدمت آن روزها دقت قابل توجهی در تنویر تاریخ داشته و دارد. زاویه تابش نور بر آن به گونه‌ای است که می‌توان ماه، روز، ساعت و سال را شناخت، حتی سال کیبسه.

برج رادکان، نماد شکوه نجومی ایران است که با معماری غریبی در گودخانه چشم می‌نشیند و گواه پیشرفت علمی دانشمندان منجم ایرانی آن روزگار است. گنبد برج با دوضلع چپ و راست و نوکی تیز، ستاره قطبی را هدف رفته و هرگاهی از سال به سادگی می‌توان آن را مبدایی کرد برای سیر و کنکاش در آسمان‌ها. دب اکبر و اصغر، زحل، خوشه پروین، کهکشان آندرومدا و هزاران نقطه موهوم نورانی دیگر در سیاهی مخملین آسمان از کنار برج رادکان قابل رویت است.

آماده برای تماشای انقلاب زمستانی

پشت تلسکوپ‌ها جوانان زیادی صف کشیده‌اند تا آسمان پرزرق و برق طولانی‌ترین شب سال را رصد کنند. آنان برای دیدار انقلاب زمستانی، شب یلدا را به میهمانی سوز و سرمای کویر و البته شکوه گرمابخش آسمان، کنار برج نجومی موقر رادکان



آمده‌اند. گروه خبری صنعت گردشگری علاوه بر مستندسازان شبکه چهارم سیما تنها ناظران رسانه‌ای بودند. گروه دو نفری ما به دعوت شاخه آماتوری انجمن نجوم توس برای تماشای یکی از شگفتی‌های علمی و طبیعی، راهی مشهد شد. پنج‌شنبه سی‌ام آذرماه در دبیرستان نمونه دولتی شهید حسین فاتح به برنامه باشگاه گروه نجوم توس رسیدیم. پس از سخنرانی صمیمی و امیدبخش «جمشید قنبری»، رییس انجمن حرفه‌ای نجوم و پدر ستاره‌شناسی کنونی ایران، مراسم شب یلدا با نمایش سفره‌ای کاملاً ایرانی و حافظ خوانی ادامه یافت. پس از آن جمعیت ثبت نام کرده برای تور نجومی رادکان در حیاط مدرسه نوساز پرسه می‌زدند و درباره رصدخانه و ساعت آفتابی در حال تجهیز مدرسه، صحبت می‌کردند. نوجوانان زیادی با اشتیاق، نصب تلسکوپ رصدخانه مدرسه را انتظار می‌کشند. در این میان من با نگاه مدام آسمان را می‌پاییدم تا مبادا باد زاغ ابرها را چوب بزند و رصد آسمان رادکان را مختل کند. پس از رهیدن از تله ترافیک شب چله از شهر خارج شده و مسیر شمال شرق را پیش گرفتیم. حوالی نیمه شب به رادکان رسیدیم. قصه تلخ و تکراری همیشگی زندان در قاب نگاهمان نشست. این سال‌ها مرسوم است بناهای ارزشمند و تاریخی را میان داربست و آژبند محصور می‌کنند و به دلیل کمبود بودجه و اعتبار، حصار، سال‌های سال دور تنهایی بناهای مهجور چنبره زده می‌ماند. رادکان هم از این عاقبت به‌دور نمانده. از سوی غرب برج، نورهای تند پرژکتور دامداری که هیچ حریمی با تاریخ نجوم ندارد، آلودگی نوری زیادی در فضا ایجاد کرده است. برج تنهای رادکان را با فوس کشی دورادورش، حرمت گذاشته‌اند تا ما در ضلع شرقی آن

شب سرد انتظار

گریزان و پنهان از آلودگی‌های نوری، دوربین روی سه‌پایه را در کنجی خلوت برای عکاسی آماده کنیم. ساعتی از رسیدن، توقف و حیرت نگذشته، گروه شام خورد و دو دسته شد. آنها که پس از رصدی کوتاه، سرمای استخوان سوز کویر را تاب نیاوردند یا دلیلی برای آن نداشتند، راهی خوابگاه شدند. مدرسه‌ای در شهر امروزی رادکان مقصد آنان بود و عده‌ای که ماندند، گره نگاهشان را از ستاره‌های زردوزی شده بر مخمل سیاه آسمان باز نکردند.

در سیاهی شب تیره و طولانی چله که ما کودک‌وار با شیطنت در پی تعقیب ستاره‌ها بودیم، خورشید به جنگ اهریمن رفته بود. هزاران و میلیون‌ها سال است که در این نبرد پیروز می‌شود. گرچه ۹ میلیون سال نوری، فاصله ما تا خورشید است، اما پرهیجان به انتظار ظفریافتنش در این نبرد در کویر مانده‌ایم. سپیده دمان نخستین روز زمستان که تولد خورشید در فرهنگ ایران باستان و علوم نجومی است، انقلاب زمستانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برج مصداقی از شعر «گابریل گارسیالورکا» فقید است. او بی آنکه از برج رادکان و انقلاب‌های زمستانی و تابستانی بداند، سروده است: «بگذار آفتاب از دو سو بتابد.» حضور کنار برج نجومی رادکان به هنگام روی دادن انقلاب‌های طبیعی، این شعر را قرن‌ها پیش از سرودن محقق کرده است.

لحظه تولد خورشید که فرا می‌رسد به انتظار تماشای نور از دو دروازه روبه‌روی هم هستیم. طلوع خورشید را پس از انقلاب زمستانی می‌توان در یک خط راست از دو دروازه شرق و غرب تماشا کرد. برج به گونه‌ای بنا شده که افق تا دوردست‌ها، صاف و بیکران می‌نماید و بالا آمدن کره نورانی از پس آن، بی‌هیچ ممانعتی، بینندگان را گرمای زندگی و پیروزی می‌بخشد. غروب خورشید در انقلاب تابستانی، از دو سو در افق غرب، بر گودخانه چشم می‌نشیند. رنگ گلبهی هاله‌مانندی از دوردست نوید پیروزی خورشید را می‌دهد. رنگ‌های سرخابی و نارنجی از پس آن جلوه می‌کند. همه رو به دو دروازه ایستاده و نشسته‌اند. انگار آنان باید خبر انقلاب را به دیگران بگویند. با دقت محو تماشا کنند که تکه ابر کوچک ایستاده در افق صدای همه را در می‌آورد. پس از یک شب سیاه و طولانی اما صاف هیچ‌کس فکر نمی‌کرد تکه‌ای ابر مانع دیدار تولد خورشید باشد. اما او بالاتر آمد و نور عالمتابش را از ابر عبور داد تا از دو دروازه دیده شود.

درمی‌گیرد. امسال ساعت ۱۲ و ۳ دقیقه بامداد این انقلاب روی داد و ما تنها، گردش همیشگی زمین را شاهد بودیم. کپکشان آندرومده‌آ پایین رفت تا از دیدگان پنهان شود و در عوض دب اکبر بالا آمد تا آشکارتر از ساعات پیش رویت شود.

شش ماه پیش از آن، انقلاب تابستانی در موزه ساعت تهران با حضور ده‌ها ساعت آفتابی برگزار شد. طولانی‌ترین روز و نخستین روز فصل تموز، گرمای حضور علاقه‌مندان، زهر گرما را گرفته بود. گرچه انقلاب زمستانی در سکوت سرد بیابان‌های رادکان، کنار برجی مهجور و محصور روی داد، اما اشتیاق تماشای خورشید همچنان در چشم و ذهن گروه شعله می‌کشید.

سیاهی و سرما غزل خداحافظی می‌خواند و دست آفرینش آسمان را شیرینی رنگ می‌زد. این عظیم لایتناهی هر سپیده از سیاه به سرمه‌ای، شیری و آبی رنگ می‌بازد.

پیروزی خورشید پشت ابر پنهان ماند

آنان که شب به خوابگاه پناه برده بودند برای تماشای انقلاب زمستانی خود را پای برج رساندند. دروازه شرق و غرب برج را گشودند. آغاز هرفصل در این برج نشانه‌ای ویژه دارد. هنگام اعتدال بهار، نور پس از تابش از دریچه‌ها در اتاق برج عمود می‌شود و نوید رسیدن بهار را می‌دهد. اعتدال پاییزه نیز به همین شیوه و از غرب مشهود است. اما انقلاب‌های تابستانی و زمستانی این

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات علوم انسانی